

## سُورَةُ الْقَصَصِ ٢٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بیکران

طسم



بُوَدْ رمزی از کردگارِ کریم اشارت به طا و به سین و به میم  
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ



در اینجاست آیاتِ پروردگار که روشن شده در کتاب، آشکار  
نَتَلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيًّا مُوسَى وَفَرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ



برایت رسول! حکایت کنیم زِ موسیٰ و فرعون زِ عهدِ قدیم  
که باشد بسی درس و عبرت در آن تمتع برند هم از آن مؤمنان

إِنَّ فَرَّعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ  
يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ



تکّر بورزید بسی در زمین  
بسی سود می‌بُرد زِ هر اختلاف  
نگه داشتشان او ذلیل و خفیف  
که ساقط کند نسلشان در زمین  
به قصدی که بود سوء اندرا میان  
پلید بود و فاسدترین مفسدان

چو سرکش بگردید فرعون زِ کین  
و در بین مردم بیفکند شکاف  
بنی اسرائیل زین میان بس ضعیف  
پسرها یشان را بکشته زِ کین  
زِ آنان نگه داشت زنده زنان  
همانا که فرعون مصر آن زمان

وَنَرِيدُ أَنْ نَمْنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

{ ۵ }

نمودیم اراده زِ لطف این چنین  
بر آن قوم مستضعف اندر زمین  
شوند وارتِ مُلک و جاه و جلال

که گردند پیشوای خلق بالمال

وَنَمَكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

{ ۶ }

تمکن زِ جاه و زِ مال و مقام  
به هامان و فرعون غرقِ گناه  
نماییم بر چشمشان آن جلال  
که ترسند آنها همه زین مقال

بر ایشان ببخشیده قدرت تمام  
به هامان و فرعون غرقِ گناه  
إِنَا رَادُوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضَعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي  
إِنَا رَادُوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

{ ۷ }

بر آن مادرِ موسی در آن زمان  
هراسی چنین تو به دل ره مده  
که طفت به قتل آورند جانیان  
مترس و مباش تو دگر دل پریش

و الهام بکردیم ما بالعیان  
که بر طفل شیرخوارهات، شیر ده  
و گر خائفی تو زِ فرعونیان  
به دریا بیفکن تو، آن طفل خویش

مصون باشد او در یدِ ذوالجلال  
به حکمِ رسالت به روی زمین تو بالمال  
بگردد یقیناً خود از مرسلین

فالْتَقْطَهُ آلُ فِرْعَوْنٍ لَيَكُونَ لَهُمْ عَدُوٌّ وَ حَزَنًا إِنْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا أَخَاطِئِينَ

(۸)

از آبش گرفتند فرعونیان  
که بعداً شود مایه‌ی رنج شاه  
همه خاطی بودند و جمله تباہ  
چو طفلش سپرد او به آبِ روان  
به دربار فرعون گرفت جایگاه  
چو هامان و فرعون و جمعِ سپاه  
وقالت امرأت فرعون قرت عینِ لی ولکَ طَلَّا تَقْتُلُوهُ عَسَى اُنْ يَنْفَعَنَا اُو نَتَخِذُهُ وَلَدًا وَهُمْ  
لَا يَشْعُرُونَ

(۹)

بگفتا که ای صاحبِ تاج و تخت!  
که هست مایه‌ی شادیِ جانِ من  
محبت نما و رها کن تو خشم  
به فرزندی او را بگیریم اگر  
نبودند آگه در آن وقت و حال  
به فرعون، آن همسرِ نیک‌بخت  
مکن تو زِ کودک جدا سر زِ تن  
بود بهر ما همچنان نورِ چشم  
بسا که درآید به خدمت دگر  
و أصبحَ فُؤادُ اُمِّ مُوسَى فَارِغاً إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبْطَنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ  
الْمُؤْمِنِينَ

(۱۰)

بشد فارغ از غیر و پُر شد زِ آه  
که داده زِ کف جمله عقل و عنان  
که خدشه نیاید بر ایمان او  
چنین راز سنگین در آغازِ کار

دلِ مادرِ موسیِ اندر پگاه  
گرفت غم وجودش به حدی چنان  
اگر که نبود شاملش لطف هو  
بُدی محتمل که کند آشکار

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيَّةٍ قَبْرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿١١﴾

بگفت مادرِ موسی بر خواهش  
زِ احوال خود آنچه بود در سرش  
که رو، تو سراغِ پسر را بگیر  
کجا گشته طفلم کنون جایگیر  
برفت و بدید موسی از راه دور  
تو گویی که فرعونیان گشته کور

﴿ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدْلُكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴾

﴿١٢﴾

نمودیم حرام شیرِ هر دایه‌ای  
زِ فرعونیان جستجو بهر شیر  
گشوده زبان خواهر و گفت چنین  
نشانی دهم بر شما یک امین؟  
معرّف شوم دایه‌ای پر زِ شیر  
که تا شیر ننوشد زِ هر سینه‌ای  
که یابند دایه، شود بچه سیر  
محبت نماید، کند بچه سیر  
فردَدَنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقْرَعَ عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿١٣﴾

بدین روی رسید موسی بر مادرش  
که مادر بداند زِ ربِ مُبین  
اگر چه که این خلق نآگهند  
که چشمش شود روشن از دیدنش  
حقّ شود وعده‌اش بالیقین  
زِ این سِرّ معنی بسی غافلند  
ولَمَّا بَلَغَ أَشْدُهُ وَأَسْتَوَى أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿١٤﴾

رسید چون که موسی به سنِ کمال  
عطایش نمودیم علمِ مبین  
به حدِ بلوغ او زِ عقل و زِ سال  
مقامِ رسالت به طورِ یقین

که از لطف خاصِ خداوند چنین عطا می‌شود اجر بر محسین

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينَ غَفَلَهَا مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَلَانِ هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

﴿١٥﴾

کسی را نبود از ورودش خبر  
به جنگ و قتال روبهرو، فرد به فرد  
دگر فرد، ز فرعون و از دشمنان  
که بود زیر چنگالی از شتم و درد  
بزد مشتی محکم به فرق عدو  
بشد موسی نادم ز فریاد و داد  
نشسته به جان و دل من کنون  
به جمیع خلائق به روی زمین

بشد موسی بر سوی شهر رهگذر  
بدید در جدالند آنجا دو مرد  
یکی بود هوادر و از شیعیان  
ز موسی طلب کرد کمک، شیعه مرد  
بکرد موسی آنگه، حمایت از او  
از آن ضربت مشت، عدو جان بداد  
بگفتا که این کار ز ابلیس دون  
که او دشمنی آشکار است یقین

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

﴿١٦﴾

بگفت موسی با حالتی بس نزار  
گرفته وجودم همه هم و غم  
خدای غفور و یگانه الله!  
که او هست بخشنده و هم رحیم

به حال تضرع به پروردگار  
که ظلمی به نفس خودم کردہ ام  
ببخشا و بگذر تو از این گناه  
از او درگذشت ذات پاک کریم

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَىٰ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِلْمُجْرِمِينَ

﴿١٧﴾

بگفت موسی بر کردگار جهان به شکرانه‌ی نعمت بی‌کران

نخواهم حمایت نمود در زمین ز بدکار و ناھل و هم مجرمین

فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغُوَىٰ مُبِينٌ

(۱۸)

مراقب همی تا نیفتد به دام  
برای نجاتش نمود موسی قتل  
بگفت موسی که تو خودت گمرهی

هراسی فتاد در دلش مستدام  
بیامد همان مرد که در روز قبل  
دوباره طلب کرد بر همرهی

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوُّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتْرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ  
نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

(۱۹)

که با آن عدو هم نماید نبرد  
که داری تو قصدی تباہ، پر ز کین  
کنون قتل من خواهی در این زمان  
در این سرزمین می کنی سرکشی  
نباشی تو هرگز خود از مصلحین

برفت او دوباره به یاری مرد  
بکرد اعتراض آن عدو این چنین  
نمودی تو دیروز قتل آن چنان  
یقیناً که بر قصد آدمکشی  
از این رو مسلم، به طور یقین

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ  
فَأَخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

(۲۰)

رسید آن زمان کرد افشاری راز  
کمر بسته بر قتل تو بی امان  
که یاری رسانم تو را من به پند

یکی مرد مؤمن ز راهی دراز  
بگفتا به موسی که فرعونیان  
از این شهر اینک سریع رخت بند

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

برفت موسی از شهر با حال زار نمود او ز دشمن سریعاً فرار به ناله بگفتا به رب المبین مرا ده نجات تو از این ظالمین

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

ز مصر چون که آمد برون بس نزار به سوی مدائن بشد رهسپار بگفتا اميد است که رب جلیل شود خود مرا رهگشا و دلیل

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذَوَّدَانِ  
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

قریب مدائن رسید او به چاه  
دهند آب بر خیل احشامشان  
که سرگرم صحبت و نظم رمه  
شما را چه کاریست در این مکان؟  
که مردان کنند سیر احشامشان  
بر این گله‌ی خویش و بر این رمه  
بسی سالخورده بود آن شریف

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّ إِلَى الظَّلِيلِ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

کمک کرد موسی به صاحب گله  
ز لطف و کرم، کن به عبدت نگاه

چو طی کرد او یک مسافت ز راه  
در آنجا بدید جمعی از مردمان  
دو دختر بدید دورتر از همه  
خطابی نمود او بر آن بانوان  
بگفتند کشیم انتظار این زمان  
سپس ما دهیم آب بی‌واهمه  
چو ما را پدر هست پیر و نحیف

ز سقایی آب، بر آن رمه  
دعا کرد موسی و گفت ای الله!

نَزْوَلُ دِهِ زِ الطَّافِ خُودِ ای خَبِيرَا! که محتاجِ خیری ز توست این فقیر

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا  
فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

﴿٢٥﴾

بسی باوقار و متین نزد آن  
که بر کلبه‌ی ما درآ ای جوان!  
زِ سَقَائِيت اجر و مزد در نظر  
بکرد او حکایت زِ اوضاعِ خویش  
که بر دل مده تو هراسی و درد  
مصنون ماندی از شر آن ظالمان

در آن دم بیامد یک از دختران  
بکرد از زبان پدر این بیان  
کنون هست در خانه او منتظر  
به نزد شعیب آمد آن دلپریش  
به پاسخ بفرمود آن پیرمرد  
چو از لطف آن خالقِ مهربان

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوْمِ الْأَمِينُ

﴿٢٦﴾

بده مزد و در خدمت آور پسر  
قوی هست موسی<sup>۱</sup> و باشد امین

یک از دخترانش بگفت ای پدر!  
که او بهترین خادم است بالیقین

قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتِينِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَاجٌ فَإِنْ  
أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُشْقِّ عَلَيْكَ سَتْجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ  
الصَّالِحِينَ

﴿٢٧﴾

که کردم اراده زِ سر نهفت  
بمانی در اینجا شوی مَحرِم  
چو کابین بود این تو را بالمال  
توانی نمایی تو خدمت تمام

به موسی<sup>۱</sup> گشود لب شعیب و بگفت  
که آری نکاح تو به یک دخترم  
و مَهْرَش بود خدمتم هشت سال  
اگر هم بخواهی به ده سالِ تمام

که سر رشته‌ی کارِ ما هست وداد  
ببینی که هستم من از صالحین  
قالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيْمَانًا جَلِيلٌ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَىٰ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَأْقُولٌ وَكِيلٌ

﴿٢٨﴾

هر آنچه که آن پیرمرد گفته بود  
نمایم قول چون که ظلمی نگشت  
بر این قول و عهدِ من و تو وکیل  
قبول کرد موسی<sup>۱</sup> تعهد نمود  
زِ ایامِ مذکور چه ده یا که هشت  
خداؤند داناست و ما را دلیل

﴿۵﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ إِنِّي  
آنْسُتُ نَارًا لَعَلَىٰ أَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

﴿٢٩﴾

نمود خدمتِ خود زِ میثاق و عهد  
شدند خسته زین راه صعب هر دو  
تن

عظیم آتشی شعله‌ور پر زِ نور  
روم سوی آن نور نمایم نظر  
بیارم برایت زِ آن شعله‌ای

پس از آنکه موسی<sup>۱</sup> به دورانِ عقد  
روان گشت با اهل بیت بر وطن

بدید موسی ناگه بر آن کوه طور  
به همسر بگفتا نشین منتظر  
هوا سرد و اینک تو هم خسته‌ای

﴿۶﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى  
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

﴿٣٠﴾

زِ وادی آیمن ندا فاش شد  
چو نور و صدا جمله بود از شجر  
ندا از من است آن خدای جهان

چو موسی<sup>۱</sup> به نزدیک آتش بشد  
بیاورده بود بهر موسی<sup>۱</sup> خبر  
که موسی<sup>۱</sup> در این وادی و این زمان

وَأَنْ الْقِعَادَ قَلَمَا رَآهَا تَهْتَزُ كَانَهَا جَانٌ وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَفْيِلْ وَلَا  
تَخَفْ إِنْكَ مِنَ الْأَمِينِ

(٣١)

عصا را فکن بر زمین عاجلاً  
بیانداخت عصا زان ندای حبیب  
بنای گریز را گذاشت او به راه  
بفرمود به موسیٰ، مترس! بی‌گمان

رها کن در این وادی تو کاملاً  
چو کردی زِ وحشت وَ ترس او نگاه  
که هستی زِ لطفِ خدا در امان

أَسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْكَ تَخْرُجْ بِيَضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءَ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ  
فَذَانِكَ بُرْهَانَنِ مِنْ رِبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلِئَهُ إِنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

(٣٢)

که این حجّتی خاص بهر تو است  
ببینی سفیدی، مُنْزَهٔ زِ عیب  
شود همچنان که ببوده زِ پیش  
بیاسایی از وحشتِ روزگار  
شود جمله فرعونیان را حریف  
برو سوی فرعون و آن فاسقین

بِبَرِ بَرِ گَرِيبَانِ خُودِ هر دو دست  
سپس تو برون آر دستت زِ جِیب  
دگرباره، در جِیب بَرِ دستِ خویش  
زِ برهان روشن چنین آشکار  
عصا و دگر آن دو دستِ شریف  
به حکم رسالت به روی زمین

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

(٣٣)

بگفت موسی آنگه به ربِ کریم  
اگر که روم سوی ایشان به جنگ  
وَأَخِي هَارُونْ هُوَفَصَحُ مِنِي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدَاءً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

(٣٤)

بدين روی هارون کند باورم  
فصاحت بود در کلامش متین  
قبولش نما ای خداوند و رب!  
شود در امور او معاون به من  
چو خوفم ز این است که فرعونیان  
برادر بود او شود یاورم  
سخن بهتر از من براند یقین  
کمک او نماید مرا زین سبب  
به تصدیق من او برآند سخن  
به تکذیب من برگشایند زبان

قالَ سَنَشْدُ عَصْدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۝ بِأَيَّاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ  
اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ

﴿٣٥﴾

که ما می‌کنیم حاجت را قبول  
چو با آن برادر تو همراه شوی  
که دشمن نیابد شما را به دست  
برو سوی دشمن تو با پیروان  
شوید جمله پیروز و غالب یقین

بفرمود آنگه خدا بر رسول  
نماییم ما، بازوانت قوى  
دهیم بر شما قدرت از آنچه هست  
از آن معجزاتی که گردید عیان  
که در حرب دشمن به روی زمین

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِأَيَّاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٌ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا<sup>۱</sup>  
الْأَوَّلِينَ

﴿٣٦﴾

بیان کرد مطلب بر آن مردمان  
بگفت آنچه حکم است ز رب و دود  
که این افترا، جملگی سحر توست  
چنین دعوی و این چنین داستان

چو موسی<sup>۱</sup> به آیات ما بالعيان  
به حکم رسالت لبس برگشود  
به پاسخ بگفتند اندر نخست  
چو نشنیدهایم ما ز اجدادمان

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۝ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ  
الظَّالِمُونَ

﴿٣٧﴾

بگفت موسی در پاسخ جاهلان  
که داناتر است ذات پاک و دود  
بداند کدام یک ز ما عاقبت  
نخواهد شوند رستگار در جهان

وَقَالَ فِرْعَوْنٌ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ  
فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا عَلَى أَطْلَعِ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظْنُنَهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

﴿٣٨﴾

شما را نباشد به جز من خدا  
بنا ساز قصری به سوی سحاب  
که موسی ز آن سر بداده ندا  
که باشد دروغگو و از کاذبین

چو فرعون بشنید، بداد سر ندا  
تو هامان! به آتش گدار خشت ناب  
که بینم کجا هست ذات خدا؟  
اگر چه که شک است بر وی یقین

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجَنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

﴿٣٩﴾

چو سرکش بگشتند قوم لعین ز فرعون و فرعونیان در زمین  
به ناحق بپنداشتند از گناه که نبود دگر رجعتی بر الله  
فَأَخَذْنَاهُ وَجَنُودَهُ فَنَبَذَنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

﴿٤٠﴾

برفتند جمله به زیر سوال ز فرعون و اتباع او بالمال  
نمودیم عقوبت دگر بر ملا شدند غرق دریا و جمله فنا  
رسول گرامی! ببین بالعیان چگونست فرجام آن ظالمان  
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئْمَمَهُ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ

شندن ظالمان پیشوایان نار بر اهلِ ضلالت به دوزخ قرار  
شفاعت و یاری برای خسان نگردد به روز قیامت عیان

وَأَتَبْعَنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

زِ اعمالِ زشتی که کردند چنان به دنیای فانی و اندر جهان  
نمودیم لعنت بر این ظالمین و مردودشان کرده در یوم دین  
ولَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بِصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً  
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

زِ امت و اقوامِ دورانِ پیش  
زِ آیاتِ حق جملگی شد خطاب  
هدایت و رحمت شوند در جهان  
که مشمولِ رحمت شود هر کسی  
پس از کیفرِ جاھلان کم و بیش  
عطای ما نمودیم به موسیٰ کتاب  
که یابند بصیرت همه مردمان  
بر آنهاست که یابند تذکر بسی  
وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

زمانی که دادیم به موسیٰ نزول!  
صدای شجر، هم از آن پاره‌نور  
نمودیم حکایت تو را بالعیان  
نبودی بر آن سمتِ غربی رسول!  
زِ آنچه که گردید در کوهِ طور  
نبودی تو شاهد یقین آن زمان  
ولَكِنَّا أَنْشَأَنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدِينَ تَتَلَوَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا  
ولَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولیکن اُمم هم قبایل کثیر  
بگردیم عطا جمله عمر کبیر  
نبودی به مَدِینَ تو در آن زمان  
که آیاتِ ایزد نمایی بیان  
بگردیم عطا حکمی از مرسلین  
به هر کس که خواستیم، اندرا زمین

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِيرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ تَنْذِيرٍ  
مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

نداشتی پیمبر! در آنجا حضور  
حکایات مُتقن و پند درست  
که هرگز نداشتند رسول، ماسبق  
بر آنهاست تذگر بیابند ز پند

زمانی که موسیٰ رسید کوه طور  
زِ رحمت به تو وحی کردیم نخست  
بترسانی مردم ز فرمان حق  
چو آیاتِ حق را کنون بشنوند

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أُرْسَلَتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ  
آیَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

عقوبت شود حاصل کارشان  
نکردنی تو ارسال به ما رهنمود  
کز آیاتِ تو پی بریم ما به دین  
بگردیم به آیینت از مؤمنین

اگر که ز پندار و کردارشان  
نگویند خدایا! رسولی نبود  
فلما جاءَهُمْ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتَى مَثْلَ مَا أُوتَى مُوسَىٰ أَعْلَمُ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتَى  
مُوسَىٰ مِنْ قَبْلٍ قَالُوا سِحْرٌ تَظَاهَرَأَ وَقَالُوا إِنَا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس آنگه که از جانب ما رسول!  
به حق کردی دعوت، نکردند قبول!

بگفتند چرا این رسول معجزات؟  
 نکردند مگر خلقِ دورانِ پیش؟  
 بگفتند که موسیٰ و هارون یقین  
 بگفتند که ما جمله ناباوریم

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(۴۹)

که بهتر ز این دو کتابِ کریم  
 که از جانبِ حق بگشته نزول  
 دهید آن کتاب را به من هم نشان  
 اگر که شما هستید از صادقین

بپرس ای رسول! تو ز قومِ لئیم  
 کدامیں کتابِ دگر هست قبول؟  
 که بهتر هدایت کند در جهان؟  
 کنم پیروی زان کتاب بالیقین

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى  
 مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

(۵۰)

یقیناً که ایشان همه بالمال  
 به راهِ هویٰ کرده خود را تباہ  
 به جای خدا هست هویٰ ریشان  
 هدایت نبخشد بر آن ظالمان

اگر لب بینندن بر این سؤال  
 بوند پیرو نفس و اندر گناه  
 که؟ باشد ستمگرتر از جاهلان  
 خدا هم پس از بیاناتِ عیان

وَلَقَدْ وَصَلَنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(۵۱)

مطلوب به قرآن بگفتم متین  
 مگر تا بگیرند پندی ز آن

که ما هم برای هدایت یقین  
 همی هست پیوسته و هم روان

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

نمودند قبول مؤمنین در سبق کتاب‌های مُرسَل و آیاتِ حق بیارند ایمان به قرآن یقین گروهی که هستند از مؤمنین

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

چو آیات بر آنها تلاوت شود بگویند که ایمان همه آوریم زِ حق است و ما نیز تسلیمِ آن که مُسْلِم زِ قبل بوده‌ایم همچنان

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

بر ایشان مضاعف بود اجرشان بَدِی را به نیکی چو پاسخ دهند زِ رِزق و زِ روزی که کردیم عطا به اتفاق دهند در رضای خدا

وَإِذَا سَمِعُوا الْلِّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي

الْجَاهِلِيَّنَ

چو لغو بشنوند از گروهِ عدو بگویند که افعالِ ما بهِ ما چو اکنون چنین جملگی جاهلید بتابند روی و کنند پشت به او شما هم همه فعلتان بر شما سلامت روید و زِ ما دور شوید

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

همی هستی هادی خلق در زمین  
چنین نیست که یابند همه آگهی  
علیرغم آنکه تو خواهی چنان  
هدایت شود راست در روزگار  
که اندر هدایت چه کس قابل است  
اگر چه پیمبر! تو خود بالیقین  
ولیکن به راه هدایت گهی  
نیابند هدایت بسی مردمان  
هر آن کس که خواهد خداوندگار  
خدا عالم و عادل و آگه است

وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَفَّفُ مِنْ أَرْضَنَا ۝ أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ  
ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿٥٧﴾

اگر که کنیم حرف نیکت قبول  
همان راه راست تو و متّقین  
برانند ما را ز شهر و دیار  
مگر نیست مگه حریم امان؟  
که باشد حرم بالیقین مامنی  
که روزی بود بهر آن مردمان  
بوند اکثراً در صف جاهلان  
بگفتند برخی چنین، ای رسول!  
که تابع شویم بر هدایت ز دین  
به پشت و پناهت شویم جمله یار  
بگو تو به پاسخ بر این مردمان  
مقرر نمودیم ز لطف ایمنی  
نعم بر وفور می‌رسد بی‌گمان  
ولیکن دریغا که خلق جهان

وَكُمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتَلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا  
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثُينَ

﴿٥٨﴾

هلاکت بدیدند از قهر حق  
ز افراطِ عشرت بگشتند تباہ  
ندارند سکونت به جز عده‌ای  
که ما وارثیم اندر آن مُلک و شهر  
چه بسیار اقوام اندر سبق  
که بودند هوسباز و غرق گناه  
از آنها بماندست ویرانه‌ای  
که ما وارثیم اندر آن مُلک و شهر  
وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَعْثَثَ فِي أَمْهَأَ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۝ وَمَا كُنَّا  
مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

خدایت هلاکت نبخشد، نبی! دیاری و شهری و یا قریه‌ای  
مگر آنکه پیغمبری زان میان نماید ز آیاتِ حق او بیان  
هلاکت نبخشیم دیاری ز قهر مگر آنکه ظالم بوند اهل شهر

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَّأَقْسَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ

هر آنچه ز دنیا رسد بر شما متاعی قلیل است و هم بی‌بها  
ولیکن هر آنچه ز نزد خداست بود خیر و باقی و هم پربهاست  
تفکر چو لازم بود در امور بشاید تعقل کنید و مرور

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَعَنَاهُ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ  
مِنَ الْمُحْضَرِينَ

بود آن که دادیم وعده به او؟ که آید برش وعده بی‌گفتگو  
به مانند آن کاو بود سست پی به دنیاپرستی نمود عمر، طی  
شود حاضر او چون به یوم حساب به زیر سؤال است و اندر عذاب

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرْعُمُونَ

به یاد آر، روزی که آید یقین ندایی رسد از خدا یوم دین  
بگوید ز توبیخ به آن مردمان کجايند کنون آن خدایانتان؟

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَّبَنَا تَبَرَّأَنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

به پاسخ بگویند آن جاهلان  
نمودیم گر اغا بسی مردمان  
هر آن کس که طاعت نموده ز  
جهل  
پرسش بکردند نفس و هوی<sup>۱</sup> نه آنکه بکردند، طاعت ز ما  
وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوْاللهُمْ وَرَأَوْالْعَذَابَ لَوْا نَهْمُ كَانُوا يَهْتَدُونَ

ندايی رسد بر سر مشرکان  
بخوانند و هرگز نیاید جواب  
چو بینند عذاب الهی به چشم  
که ای کاش! ما مثل آن مؤمنان  
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

باید همان روز که رب جهان  
رسولان حق را و آن بیانات  
فَعَمِيتُ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

چو مسدود بگردند از هر سبیل  
ز خجلت ندارند روی جواب  
فَإِمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

ولی آن کسان که به درگاه حق  
به اعمالِ صالح بیاورده روی  
امید است فراوان که این مردمان  
شوند رستگار در صف مؤمنان

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى أَعْمَّا يُشْرِكُونَ

هر آنچه که خواهد خدایت یقین  
فقط برگزیند خداوندگار  
منزه‌تر است ذاتِ پاکِ احمد  
که خلقت رساند زِ فضلِ مُبین

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلَنُونَ

خدایت زِ دل‌ها همه آگه است  
وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ طَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ  
چه اندر نهان یا عیان، عالم است

خدای احمد را بدان، ذات هو  
نباشد خدایی دگر جز همو  
ستایش سزاوارِ آن لمیزل بود مستمر تا ابد از ازل  
همه حکم عالم زِ فرمانِ هو رجوع همه خلق بر سوی او

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيْكُمْ  
بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

پیمبر! به یاد آر بر مشرکان  
اگر ظلمت شب بماند ابد  
چه قدرت دگر جز همان ذاتِ رب  
شما کافران و شما مشرکون کنون؟

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيْكُمْ  
بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

﴿٧٢﴾

دگرباره یاد آر، بر مشرکان  
اگر روشنایی به روز پایدار  
چه قدرت تواند به جز کردگار  
که تا وقت شب جملگی در جهان  
 بصیرت ز چشمانتان شسته‌اید؟

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبَغُّوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿٧٣﴾

زِ رحمت و لطفِ خداوندگار  
که شب را کنند استراحت همه  
به روز هم نمایند جمله تلاش  
که تکلیفتان هست ای مردمان!

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

﴿٧٤﴾

به روز قیامت به وقت حساب  
خدایان باطل کجایند کنون؟

وَنَزَّعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

﴿٧٥﴾

زِ هر قوم و اُمت یکی زان میان  
بگوییم برهان بیارید ز کیش  
ز آنچه که کردید ایام پیش  
ندارند پاسخ، بگویند غمین  
که حق با خداوندگار است یقین  
ز کذب و دروغ هر چه را باختند  
نپایید اثر، جملگی باختند

﴿٧﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ  
بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

﴿٧٦﴾

به دورانِ موسی، نبی کلیم  
به قومِ یهود می‌رساند او عذاب  
ز گنج و خزان، عظیم ثروتی  
بکرد خسته مردانِ قادر، به رنج  
که بر فخرفروشی تو داری تلاش  
به افرادِ مغور اندر زمین  
به مانند قارون به عهدِ قدیم  
که او ظلم و بیداد کرد بی‌حساب  
ز حکمت بدادیم به او فرصتی  
به حالی که حملِ کلیدهای گنج  
بگفتند قومش که غرّه مباش  
خداؤند ندارد عنایت یقین

وَأَبْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ  
إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

﴿٧٧﴾

بساز بهرهای تو بر آن آخرت  
به راه صواب، بهرهبر همچنان  
چنان که خدا لطف کردت ز پیش

زِ هر چه که کرده خدا مرحمت  
زِ لذاتِ دنیایی اندر جهان  
به نیکی نما جمله اعمالِ خویش

مکن فتنه‌ای یا فساد در زمین ندارد خدا لطف بر مفسدین

قالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَنْدِيٌّ أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ  
هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمِيعًاٌ وَلَا يُسَأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

﴿٧٨﴾

فزوئی بدادم به مالم به بیش  
چه بسیار طوایف غنی همچنان  
بگشتند هلاک جملگی بالمال  
به دوزخ روند یکسره مجرمان

بگفتا که از علم و تدبیر خویش  
ندانست مگر او که اندر جهان؟  
که بیشتر ز او مالک اهل و مال  
نپرسند سؤالی ز آن غافلان

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمَهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ  
قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

﴿٧٩﴾

به صد شوکت و زینت و اعتزار  
چو قارون قوى مى بُدیم در معاش  
نصیبی به ما مى رسید بالمال  
بسی حظ وافر برد در جهان

به قومش در آمد به روزی به ناز  
بگفتند دنیاپرستان که کاش!  
عطای شد از آن همه جاه و مال  
چو او بهره‌مند است ز گنج گران

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا  
الصَّابِرُونَ

﴿٨٠﴾

که با معرفت بوده و پر ز حلم  
که راندید زبان بر چنین گفتنی  
به افراد نیکو و صالح به کار  
مگر آن که هست در صف صابران

به پاسخ بگفتدشان اهل علم  
که وای بر شما! مردمان ذنی  
ثوابی به خیر می‌دهد کردگار  
ولیکن نبینند ثواب مردمان

فَخَسَقْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ

(٨١)

ببردیم قارون و هم مُلک و مال  
نه مال و نه فردی ز اصحاب و یار  
به دردش بخوردن پایان کار  
نماند چون دگر بهر او دگر نصرتی  
ز حق هم ندید او دگر نصرتی

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنُوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ  
وَيَقْدِرُ كُلُّا أَنْ مَنْ مِنَ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخْسَفَ بِنَا ۝ وَيُكَانُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

(٨٢)

که دیروز حسرت بخوردن کلان  
بگفتند که از حکمتِ ذوالجلال  
دهد وسعتِ رزق در روزگار  
که بر ما نداد آنچنان ثروتی  
برفتیم فرو جملگی در زمین  
فلاح و نجات نیست بر کافران

به وقتِ پگاه جمله‌ی جاهلان  
به قارون و گنج و مقام و جلال  
هر آن کس که خواهد خداوندگار  
ز لطف و کرم او گذاشت منتی  
و إِلَّا چو قارون، ما هم یقین  
چنین است فرجام کارِ جهان

تُلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(٨٣)

بر آنان که هرگز به روی زمین  
ندارند اراده به گردنکشی  
بر آنان که هستند از متّقین  
نماییم عرضه بهشت برین  
منْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ۝ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا  
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

به اعمالِ نیک هر که روی آورده  
چو بد کرد کسی، در سزايش خدا  
خواهد مجازاتِ بیش زان خطا

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأَدْكَ إِلَىٰ مَعَادٍ فُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ  
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

رسولِ گرامی! بدان تو یقین  
که آن خالقِ آسمان و زمین  
به تکلیفِ واجب بدادت نوید  
ز آیات قرآن، کتابِ مجید  
تو را در نهایت بر آن جایگاه  
بخواهد رسانید ذاتِ الله  
به مردم بگو که خداوند من  
بود آگه و او خودش مُمتحن  
چه آنان که اندر هدایت روند  
و یا آن کسانی که گمره شوند

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَارَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ قَلَّا تَكُونَنَ ظَهِيرَ اللَّكَافِرِينَ

توقع نداشتی رسول! بیش از این  
که نازل شود این کتابِ مُبین  
ز لطفِ خداوند تو، آن رحیم  
بشد نازل اینک، کتابِ کریم  
مکن نصرت و یاری بر کافران  
به شکرانه‌ی نعمتِ بی‌کران  
وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَكُونَنَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

زِ تبلیغِ آیاتِ حق در جهان  
بخواهند شوند سَد اگر کافران  
چو نازل شود جمله آیاتِ دین  
مدار قیدی از مشرکِ روسیاه  
مباش ای نبی! تو زِ آنها غمین  
تو دعوت بکن خلق، سویِ الله

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ  
تُرْجَعُونَ

﴿٨٨﴾

و هرگز مخوان تو خدایی دگر به جز ذاتِ الله، حقِ دادگر  
نباشد الهی به جز ذاتِ هو همه هستی هالک بگردد، جز او  
که حکمِ جهان است ز پروردگار و رجعت بر او نیز فرجامِ کار